



۲۰۱۶/۰۱/۰۹

احسان لمر

## توطعه گران کودتای و کشف های دروغین

با پوزش از دوستان و خوانندگان عزیز از اینکه نظر به مشکلات صحتی چندی از شما دور ماندم درین اواخر آقایان انجنیر سلطان جان کلیوال تحت عناوین ( بناغلی قاسم باز ته مبارکی !!! ) ( 15/11/02 ) ( د میوندوال د کودتا په تور، تورنو د ته سزا ورکولو حقوقی اړخ ته یوه کتنه ) مورخ 2016/01/03 غ. حضرت ( مرحوم میوندوال، در آئینه جدال، بعد از چهل سال ) مورخ 2015/11/3 عارف عباسی ( جوانب حقوقی و قانونی بعضی اسناد و شرایط نشر و پخش آن ) عین تاریخ و سپس محمد داود ملکیار ( رد اتهامات و شرح واقعت ها ) در هفت بخش تاکنون در سایت وزین افغان جرمن و همچنان محترم محمد ولی آریا ( جراحات دیرینه ملت و نمک پاشان جدید استبداد ) در 15/11/24 در سایت دوست داشتنی: [www.graanafghanistan.com](http://www.graanafghanistan.com) مطالب عالی در رابطه به اتهام جعلی و کلاً دروغین کودتا شهید میوندوال نوشته اند که ممنون از ایشان میباشم، من هم خدمت شما عزیزان سطور چند درین رابطه تقدیم میدارم.

### بیا گرفتن تابوت من مناز رقیب

### هنوز مرده من زنده ترا بار است

چه زیبا گفته بود میوندوال شهید که «هنوز مرده من زنده ترا بار است» و چهار دهه بعد از شهادتش نام او لرزه بر اندام کودتا چپان توطعه گر و هواداران آن کودتای منحوس سرطانی می اندازد. به نظرم سوالی بی جواب مانده که اگر فرض مثال عبدالرحیمزی یا میوندوال و مرستیال کودتا میکردند عمل آنها توطئه است؟؟؟ ولی چرا کودتا از جانب خانواده جلیل سلطنتی!! انقلاب جمهوری نامیده می شود؟! کودتای چپانی که به حمایت غیرمستقیم اجنبی ( روسها ) کودتا نمود دیگران را ( که خود را قربانی وطن و مردم آن نمودند ) متهم به کودتا به همدستی اجنبی میکند. به این میگویند دیده درائی و چشم سفیدی.

محو و امحای عاشقان وطن و وطنپرستان بعد از به سلطنت رسیدن سردار نادر خان به همدستی عده ای از سرداران خیانت کار و روحانیت وابسته به اجنبی و هم تحریکات و حمایت همه جانبه بریتانیه، پروگرام و پروژه روی دست این خانواده بخصوص سردار هاشم صدراعظم بود. محمد ولی خان دروازی نائب السلطنه امانیه انسان وطن دوستی که با رشادت و فرزاندگی افغانستان آزاد و مستقل را به جهانیان به معرفی گرفت بجرم بی گنایی و واهی رژیم خونین زندانی و بعداً اعدام گردید. جنرال پنین بیگ و صد ها دیگر اعدام شدند ولی قاتلین ایشان ( خاندان نادری ) تا کنون سند درستی از خیانت !! آنها را بملت ارائه نتوانسته اند.

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولۍ

نادر خان جنرال غلام نبی خان چرخي و برادرش را بنام میله رفتن و عبدالرحمن لودین نویسنده و مبارز و زندوست را تحت عنوان نان خوردن به ارگ خواست و بعد هر دو را با بربریت که خواص ذاتی اش بود به شهادت رسانید، من و میلیونها جوینده حقایق تا کنون سند واقعی خیانت و یا علت شهادت چرخي ها و لودین ها را سراغ نداریم.

محمی الدین انیس نویسنده و دانشمند سترگ، شخصی که در عشق وطن زندگی خوش مملو از آرامش در مصر را فدای بیداری مردمش نمود و اولین جریده ملی را در کشور اساس گذاشت مثل هزاران دیگر در عقب سلولها ماند تا وفات کرد و اکنون مقبره هم ندارد. محمود طرزی مقام دولتی و زندگمره در دربار عثمانی را غرض بیداری مردمش ترک گفت و در وطنش جریده (سراج الاخبار) را نشر نمود که استعمار یون (بریتانیه و تزار روس) از نامش هراس داشتند و آزادیخواهان افغان، هند، آسیای میانه و حتی مصر را به شور و هلهله انداخته تا سر انجام وطن را آزاد ساختند ولی خاندان نادر در نیم قرن گرفتن نام او و امان الله خان را هم ممنوع نموده بودند. سردار رحیم شیون ضیائی بجرم وطن دوستی تمامی عمرش در تبعید گذشت غبار ها، محمودی ها، داوی ها، بسمل ها، صفا ها، بها ها و... و... بیش از 4500 نفر دیگر با بربریت در زندان و زنجیر و زولانه این برادران بودند چرا و به چه دلیل ما نمیدانیم؟؟؟ ولی شما نمک پاشان امروزی زخم های خونین ملت مظلوم افغان جواب بگوئید که آنها چه گناه و یا بقول شما خیانت را مرتکب شده بودند، آیا این همه نوشته های دروغین، فریب دهنده، و دور از واقعیت است.

سه مورد بقول مدافعین خاندان نادری (خیانت) !!! را که مرتکبین آن سالهای طولانی را در زندانهای استبداد نادر خانی ها گذرانده اند من برایتان مینویسم باقی را می گذارم بر شما.

— جراید در المان نوشتند که: " نادر خان مبلغ 18 لک کلدار از انگلیس ها گرفته است. داوی صاحب که یک شخصیت بزرگ افغانی بود و هم به استقلال وطن خود سخت علاقه داشت به این فکر افتاد که 18 لک کلدار همان نقودی است که امیر حبیب الله خان در وقتی تحت الحمایگی از پدر خود به ارث برده نادر خان هم از آن به نام دیگری استفاده می کند و به غرور ملی داوی صاحب بر خورد و از سفارت استعفا داد مارشال شاه ولی خان که سفیر لندن بود و محمد عزیز خان پدر داود خان هم در خارج از داوی صاحب علت استعفا را جویا شدند. داوی به جواب گفت: من یک افغان هستم در حالیکه استقلال ما از طرف دول قبول شده است. ما چرا 18 لک کلدار را که از دوران تحت الحمایگی مانده است قبول کنیم؟ این قابل شان ما نیست، آنها گفتند این طور نیست ما این پول را قرضه گرفته ایم داوی با همان منطق قوی که داشت گفت اگر چنین است جواب مطبوعات را بدهید و توضیح کنید که این پول را قرضه گرفته ایم همان طور کردند و جواب مطبوعات را نوشتند اما آن جواب خجالت آور بود و کسی قناعت کرده نمی توانست چرا ارقام 18 لک در ناحیه امارتی افغانی مانند یک لکه ننگین بود و استقلال طلبان می دانستند که این همان پولی است که امیر عبدالرحمن خان در بر... از آن استفاده میکردند. و عین رقم را نادر خان قبول کرده بود این رویه داوی صاحب به نادر خان و هاشم خان سخت اثر کرده بود او را کابل خواستند

لودین که شخص شجاع و صریح الهجه و رئیس بلدیة کابل بود در ارگ خواسته شد و شهید گردید. داوی برای نادر خان نوشت لودین شخص فعال و لایق بود نباید کشته میشد نادر خان هاشم خان دیدند که داوی از کار های شان نکوهش میکند او را زندانی ساختند که 13 سال طول کشید. " مصاحبه اختصاصی غلام حبیب نوابی با استاد داوی سال 1356 هجری شمسی 1

" ما هنوز از زمانه صدارت سردار محمد هاشم خان مینویسم. زندانیان ( محبس دهمزنگ) باید از طرف روز کار کنند. مزد کار روزانه دو قرص نان خشک به اندازه یک پاو، است. کار آنها، سنگ تراشی، خشت مالی، رسانیدن مواد تعمیراتی توسط زنبیل، گلکاری، نجاری، آهنگری، تعمیر سازی، نانوائی، بافندگی، خیاطی . . . است. کار زندانیان از طلوع آفتاب تا غروب آن است. از میان آنها کسانی زندانی اند که مرتکب هیچ گناهی نشده اند. اما در اثر دسایس به زندان افتاده اند.

محبوسین سیاسی زندان دهمزنگ، افزون بر مشغولیت های فکری روزمره، به بافتن جاکت؛ دستکش، شال پشمی، سرمیزی و غیره مشغول اند. آن محصولات از طرف مامورین زندان دریافت شده و به خارج محبس به فروش میرسد تا غذای مورد نیاز آنها از راه فروش این محصولات تهیه شود. این چنین است که دست زندانیان سیاسی این زمانه به کرشنیل و سیخ های بافندگی آشنا شده است. آنها هنگام عصر به اطاق های خویش بر میگردند. ناگفته نباید

د پانوی شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

گذاشت که زولانه در زندان دهمزنگ یار همیشگی زندانیان است. حتا در وقت کار. در این پیوند، حکایت انتشار نیافته بی را از زبان شادروان محمد ابراهیم صفا میاوریم، که دوست فرهیخته ام محمد یوسف صفا تهیه دیده است: " در زندان دهمزنگ، تعداد زیادی از زندانیان جهت دریافت قوت و لایموت در دستگاه های صنعتی زندان به کار میپرداختند. به آن وسیله از یکطرف پولی ولو ناچیز عاید شان می شد و از جانبی هم گونه بی از مصروفیت بود جهت گذراندن وقت.

در یکی از روز ها قوماندان زندان، مرحوم صفا را احضار و از وی خواسته است تا در مورد تولیدات صنایع محبس به یک تن از نمایندگان دولت یا سفارت برتانیه که جهت دیدن از آن قسمت محبس آمده بود توضیحات بدهد. این زندانی دانشمند بر علاوه تسلط به زبان های فارسی دری و پشتو، به چهار زبان انگلیسی، فرانسوی، عربی و اردو نیز تسلط کامل داشت. به منظور ترجمانی به وسیله شادروان صفا، زنجیر و زولانه ها را از تن و پا های او دور کردند. ایشان حکایت کردند زمانی که به صحبت به زبان انگلیسی آغاز نمودم مردک انگلیس با تعجب لباس ها و سرا پایم را که حقیرانه بود ورنانداز کرد. شاید هم جسم ضعیف و ناتوانم او را به تعجب انداخته بود و باورش نمیشد که مردی با چنین ظاهر حقیر زبان او را با چنین فصاحت صحبت مینماید.

به هر حال کار به پایان رسید و صفای مرحوم با مردک انگریز به قوماندانی محبس برگشتند. شادروان صفا بیان داشت که حین باز گشت و عبور از کنار جوی داخل محبس، چشم نماینده انگریز به یکن از زندانیان افتاد که با استفاده از آب جوی مشغول وضو کردن بود. اما سر تا پای او پیچیده در زنجیر. مرد انگریزی با انزجار تمام رویش را به جانب دیگر گشتاند تا او را بیشتر نبیند. صفای مرحوم که متوجه این حرکت انگریز شد فوراً در مقابل نماینده سفارت انگلیس ایستاد و به لحن تمسخر آمیز به وی گفت: آیا از دیدن چیزی خجالت میکشید که خود آنرا به بوجود آورده اید؟

مرد انگریزی به مقامات از موضوع شکایت برد و در نتیجه صفای مرحوم دوباره در غل و زنجیر غلتید. " 2  
— حدود شش دهه قبل از امروز سفیر کبیر امریکا (Angus Ward) با شادروان جنرال عبدالرحیمزی وزیر مالبه به ساعت یازده قبل از ظهر وعده ملاقات داشت. " سفیر امریکا نتوانست یا که خواست به ساعت معینه به ملاقات بیاید و مدت 45 دقیقه نا وقت تر آمد. وزیر چون فکر میکرد که خلاف پروتوکول عمل شده وبا آبروی افغانستان بازی شده سفیر را مدت 45 دقیقه در اطاق انتظار منتظر میگذارد. موضوع مذاکره تقاضای کمک اقتصادی برای افغانستان بود سفیر امریکا در جواب گفت: امریکا به ریل نشینان پاکستان کمک میکند نه به خر سواران افغانستان، جنرال عصبانی شده چنین گفت: خیرداری که چون لای، صدراعظم چین، سفیر امریکا را در طول هزار میل بالای خر سوار کرده از کشور خارج کرد. آرزو داری که ترا بالای خر سوار کرده از افغانستان خارج کنم؟ " 3 اما گروه توطئه ساز و سرکوب گر دور صدارت سردار محمد داود خان ادعا نمودند که عبدالرحیم زی به کمک و سلاح امریکائی؟؟؟ که از طریق شوروی؟؟؟ بوطن آورده میشد کودتا میکرد!!! آیا میشود اینهمه را ملحوظات فامیلی و سیاسی و شخصی برای تقویه نظریه از پیش ساخته شده خودی دانست و یا این همه سند و دلیل و برهان و شهادت جمع آوری شده تحقیق بی طرفانه و علمی و تاریخی نیست؟

خواننده عزیز با مراجعه به کتب ذیل حقایق تلخی را از کارنامه های این خانواده مطالعه نموده میتوانید: جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ (اثر شادروان غبار) — از خاطراتم (نوشته خالد صدیق چرخ) — نوشته های عبدالله بشیر شور در روزنامه انیس 1357- سرنشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعه ارگ (خاطرات عبدالصبور غفوری) — سوانح بسمل در مجموعه اشعار بسمل (نگارش و تدوین کلیم الله ناظر) — ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد از سید مسعود پوهنیار- سلسله مقالات تحت عنوان «زندان دهمزنگ» از نصیر مهرین نشر شده در کابل ناتھ- بیاض سودا «مجموعه اشعار و سوانح محمد اسمعیل سودا پسر ناظر صفر» ترتیب شده توسط کلیم الله ناظر — یادداشتهای استاد خلیل الله خلیلی (تهیه ماری خلیلی) — سردار محمد رحیم ضیائی(محمد ولی نوری) و افغانستان در پنج قرن اخیر(محمد صدیق فرهنگ) و دهها جلد آثار دیگر.

در دوره طلایی!!! سلاله سلطان محمد طلایی کودتا ها و توطئه های ضد دولتی ذیل کشف شد:

1 — توطئه ترور شاه محمود خان وزیر دفاع در روز توضیح شهادت نامه های حربی، که میر اکبر خیبر و یک معلم دیگر به این اتهام از داشتن دپلوم محروم و زندانی شدند؟؟؟ در باره جرم اوشان سندی ارائه نگردید و محکمه نشدند.

2 — کشف کودتا علامه سید اسمعیل بلخی، ولی اسنادی نداشتند و محکمه ای دایر نشد، و عده ای سالها در زندان ماندند.

د پانو شمیره: له 3 تر 8

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنی د لېکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

3 - کودتا عبدالملک عبدالرحیمزی که مرحوم ملک خان 22 سال را بجرم بیگنایی در زندان استبداد این سپاه کاران سپری نمود.

4 - سر انجام کودتا میوندوال، در زمانی که گویا هنوز « آب از گلو » توطئه گران کودتاچی 26 سرطان پائین نرفته بود.

حال میرویم در جهت سراغ حقایق تا سپاه رو شود هر که درواغش باشد. سردار محمد نادر خان و برادران بر اساس پلان قبلاً تنظیم شده با یاری مادی و معنوی بریتانیه و همراهی الله نواز، شاه جی، ظفر ایبک و دیگر جواسیس بریتانیه به سلطنت رسانیده شدند. جالب این است که همین دست نشانندگان انگلیس سرمایه داری چون آقای زابلی را با داشتن پاسپورت شوروی وزیر اقتصاد و مالیه کشور انتصاب نمودند، که در دامان پر مهر وی نور محمد خان تره کی تربیت شده و رشد نمود و به هند بریتانوی فرستاده شده و وقتی به کشور برگشت به مطبوعات مقرر شد و در حزب ویش زلمیان ( جوانان بیدار ) از جانب حکومت بحیث جاسوس دولت ( بقول از شادروان محمد رسول پشتون یک از بنیانگذاران ویش زلمیان) نصب گردید و روزی که دولت داران اعطا شان ( آزادیهای نسبی دوره شاه محمود خان صدراعظم) را پس گرفتند دهها تن رهبران ویش زلمیان همزمان با دکتور محمودی و غبار و ... زندانی شدند ولی « سور ملگری تره کی » آتشه سفارت افغانستان در امریکا مقرر شد؟؟؟

در دور صدارت شاه محمود خان، محمد داود خان تربیه شده دامان سردار هاشم خان، با همدستانش کلوب ملی) حزب دموکراتیک ملی) و (اتحادیه آزادی پشتونستان) را ساختند که ببرک کارمل محصل انوقت پوهنتون کابل در آن اتحادیه (آزادی پشتونستان) و هم اولین اتحادیه محصلین وقت عضویت داشت. در اوائل سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه شخص دیگری نهایت تحت حمایه والا حضرت سردار محمد داود خان شامل مکتب بیطاریه اردو گردید و از آنجا بود که نامه تمسخر آمیزش را به وزیر دفاع وقت سردار شاه محمود خان ( کاکا پادشاه و برادر صدراعظم سفاک و خونخوار سردار هاشم خان) نوشت ولی کسی برایش چیزی نگفت، حتی ریس اردو رژیم ( احمدعلی لودین) بخاطر مجازات آن متعلم غرض عذر خواهی و عفو خواستن به عیادتش رفت !!! و پهلوی چپرکتش پیا ایستاد و گفت: " در زندگی خوشبخت و در قیبر آرام خواهم بود اگر مرا ببخشی.؟؟؟". در دوران خون، زنجیر، زولانه، دهشت و بربریت هاشم خان که - زنان دختران و حتی اطفال صغیر و شیرخوار خانواده شهید پرور چرخي زندانی بودند - اطفال و نو جوانان و همه فرزندان ناظر ضفر زندانی شدند - محمد اسمعیل سودا (برادر استاد بسمل ) ، محی الدین انیس و دهها زندانی دیگر مبتلا به توبرکلوز در سلولها جان دادند - فرید فرزند محی الدین انیس و هزاران فرید دیگر بجرم زندانی سیاسی بودن پدران شان از تحصیل محروم شده و نان آور مادر و فامیل های شان شدند، صرف یک نفر حق تمسخر نمودن و عصیان گری در مقابل خانواده سلطنتی را داشت و بس زیرا او مربی از (خاندان سلطنتی) داشت با سرعت عجیب رشد نمود و شامل لیسه حربی و بعد تا فاکولته طب رسید. در اتحادیه محصلین هم «از محصلین عصیانگر» برضد صدراعظم شاه محمود خان بود و همین شخص سردار فیض محمد ذکریا وزیر معارف وقت راهم دشنام داد، ولی سردار داود خان آنرا (کلمات نا مفهوم شده)؟؟؟ دانست. با سرکوب نهضت مشروطیت سوم و زندانی شدن رهبری حزب ندای خلق ( با حزب منفور خلق هیچ ربطی ندارد)، وطن و ویش زلمیان تمامی اعضای اتحادیه محصلین زندانی تبعید و مجازات شدند ولی محصل عصیانگر سابق فاکولته طب مدیر قلم مخصوص سردار محمد داود خان صدراعظم مقرر شد.

ببرک کارمل که قبلاً زندانی شده بود در آنجا با میر اکبر خیبر و یک نفر از قبایل آنسوی سرحد که مدتی هم در چین گذشتانده و در دارالتحریر شاهی ترجمان بود و بعد به اتهام واهی زندانی شد هم سلول شدند و در آنجا دروس مارکسیسم را از وی آموختند، قدوس غوربند بقول از کارمل میگوید که « من و خیبر نزد یک استاد زانو زده ایم

4«

با آغاز صدارت داودخان، که محمودی، غبار، پشتون و...و... بجرم بیداری مردم زندانی و در عقب سلولهای دهشت ناک رژیم داودی بودند، گروپهای مطالعه و مشاجره به اصطلاح در زیر «ریش» ریاست استخبارات وقت (زمان ریاست محمد رسول خان عسکرزوی) فعال و در حال جلب و جذب وسیع در سرتاسر کشور بودند، چنانچه در نخستین روزهای توشیح قانون اساسی دهه دموکراسی سلطنت، نورمحمد تره کی، ببرک کارمل، میراکبر خیبر، کمیته تدارک گنگره موسس ج.د.خ. را دایر نمودند بعد از مدت کوتاهی طاهر بدخشی نیز به این کمیته پیوست که جریان دموکراتیک خلق را (11جادی 1342 - اول جنوری 1963) تاسیس کردند چنانچه در انتخابات دور سیزدهم ولسی جرگه چهار نماینده از این جریان هر یک ( ببرک کارمل، دکتور اناهیتا راتبزاد، نور احمد نور و فیضان الحق فیضان) به پارلمان راه یافتند.

د پاپو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

در دوران صدارت سردار نور احمد اعتمادی، صدراعظم مورد علاقه و اعتماد اتحاد شوروی و (برنده جایزه نین) جریان دموکراتیک خلق صاحب یک جریده رسمی (پرچم) و جراید ممد (کمک، پیام وجدان، روزگار و ...) هم گردیدند و در همین زمان ائتلاف نظامی و قسماً ملکی سری بین طرفداران محمد داود خان و سازمان دموکراتیک خلق افغانستان، بوجود آمد. سردار اعتمادی با تمامی امکانات از راه یافتن میوندوال به پارلمان جلو گیری نمود بالمقابل سردار محمد اسحق عثمان از حوزه اول انتخاباتی شهر کابل (شهر نو و حوالی)، بیرک کارمل از حوزه دوم انتخاباتی (کارته سه و چهار)، سید ظاهر شاه از شکر دره، احمد شاه رحمتیان از هرات، حفیظ الله امین از پغمان، عبدالقادر آصفی از قندهار، عبدالروف بینوا از قندهار و دیگران به شورا راه یافتند. چنانچه بعد از استیضاح و سلب اعتماد شورا از اعتمادی و در جریان بحث بر خط مشی حکومت دکتور عبدالظاهر خشن ترین و شدید ترین بیانیه ها را این ائتلاف ایراد نمودند. از کارهای دیگر آقای اعتمادی سپردن ریاست استخبارت به فرد مورد نظر ائتلاف یعنی جنرال محمد اسمعیل خان فرمان است که وی بعداً در دوران جمهوری کودتائی هم به مقامش ادامه داد. این ارگان کاری جز پنهان کاری حقیقت کودتا داود خان و جعل و آوازه کودتا بنام های میوندوال یا موسی شفیق و سردار ولی را نداشت.

در کودتا سرطان 1352 نقش عمده تر را افسران عضو ح.د.خ. بدوش داشتند چنانچه بعداً در کمیته مرکزی جمهوری هم موجودیت شان آشکار است اما نمیدانم تا چه وقت عده «نمک پاشان جدید استبداد» باید ماست مالی نمایند و دروغ بگویند تا حقیقت را تحریف نموده تنها و تنها خود را فریب بدهند، زیرا مردم دیگر واقعیت ها را میداند. جنابان آیا کودتا سردار محمد داود، سردار غلام حیدر رسولی، سردار وحید عبدالله، سردار ضیا مجید، سردار شیرجان مزدوریار و ... با فیض محمد خان، محمد اسلم خان و طنجان، عبدالقادر خان، خلیل خان میاخیل، پاچا گل خان وفادار، محمد نبی خان عظیمی، آصف خان الم، عبدالحمید خان محتاط، غوث الدین خان فایق و ... همه دروغ است. شما بگویند چند عضو کمیته مرکزی جمهوری و کابینه از جناح چپ بودند؟ با تمامی واقعیت ها هنوز منکر این هستند که خطاب مردم را ح.د.خ. در اختیار رژیم جمهوری نگذاشته در حالی که دستگیر پنجشیری، عبدالقدوس غوربندی، سلطان علی کثمتند و جنرال عظیمی آنرا تائید و مینویسد «این پروگرام با برنامه عمل حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شباهت داشت»<sup>5</sup>، ولی شما مدعی هستید که چنین نیست، سردار داود خان در خوانش کلمات عادی مشکل داشتند چنانچه شعر اقبال لاهوری (به پرواز آ و شاهینی بیاموز) را «بپروازا» و یا (استثمار) را «استمسار» خواندند، چه رسد که بیانیه متذکره را نوشته باشند زیرا ادبیات خطاب مردم از بیانات دولتی چهل ساله مرحوم محمد ظاهر شاه و مرحوم داود خان بسیار بلند تر بود.

این بیانیه را سه و نیم دهه بعد عده ای بشمول دکتور حسن شرق عضو فعال در کودتا، دولت و کمیته مرکزی جمهوری تحریف و تصرف نموده در خور آنهای که نشنیده و نخوانده اند دادند، آنها نمیدانند که دیگر به این گونه تحریف کردند و نوشته های بی بنیاد و میان تهی نمی توانند مردم را فریب بدهند و حقایق را کتمان نمایند. «حقیقت می تواند پنهان شود ولی محو شدنی نیست».

دهه اخیر سلطنت (دهه دموکراسی) در ساحه معارف دست آورد وسیعی داشت، وزرای با دانش و تجربه کاری چون (دکتور علی احمد پوپل، دکتور محمد انس، دکتور محمد عثمان انوری، دکتور محمد اکرم، دکتور عبدالقیوم) برادر دکتور عبدالظاهر)، حمید الله عنایت سراج و دکتور یاسین عظیم) در راس آن اداره بودند اما شما آنرا به فردی دادید که فرق (معلمین، معلمات، معلم ها) را در طی فرامین رسمی نمیدانست که چگونه بنویسد، همچنان در پای عرایض مردم مینوشت (که وردکه به وی مقررشی که نه اصولاً اجرات شی) دست آورد شوم اوهم کتکور صنف هشت بود.

وزرات داخله بعد از (دکتور عبدالقیوم، محمد حسین مسا، عبدالستار شالیزی، انجنیر احمد الله، دکتور عمر وردک، انجنیر محمد بشیر لودین، امان الله منصور و دکتور نعمت الله پژواک) و صدها کدر تا سطح ارکان حربی در رشته پلیس، به ضابط ترافیک سپردید که بقول از میر محمد صدیق فرهنگ همدستی و همکاری با حفیظ الله امین را هم شروع نموده و در کوتاه 1357 حتماً همکاری کرده (انتقال رهبری ح.د.خ. در محبس ولایت کابل و آزاد گذاشتن امین در شب گرفتاریها میباشد ...).

وزارت خارجه و منشی مجلس وزرا و همه کاره رژیم جمهوری با موجودیت صدها کدر با دکتورا حقوق و علوم سیاسی و هم تجارب فراوان دیپلماسی و هم استادان بزرگ ادبیات به یک سردار اخراج شده از مکتب ابتدائی استقلال (به امر مسیو مومل مدیر فرانسوی آن مکتب) سپرده شد که بقول سردار نعیم خان لیاقت سکرتریت سوم

یک سفارت را نداشت که سر انجام کار نامه ضد و نقیض و جاهلانه او منجر به بر خورد لفظی داود خان و برژنف شد و باعث سقوط آن نظام گردید.

وزیر مطبوعات تان با همه روشنگری جراید غیر دولتی دهه اخیر در پنج سال چه کرد، وزیر فوائد عامه (ظابط قوایکار) که جای صدها انجنیر و دیپلوم انجنیر را گرفته بود نه تنها به طول دریا کابل میخواست پل اعمار نماید بلکه بقول از دگروال خان آقا سعید در تیبانی با کودتا چیان ثور 57 هم قرار داشت، وزیر تحصیلات عالی تان ملگری محبی با همکاری رئیس استخدام وزارت معارف محمد ولی مندوزی ( بعداً رئیس تشریفات وزارت خارجه دوران وزارت خارجه، صدارت و ریاست شورای انقلابی حفیظ الله امین) کدر معارف کشور را خلقی ساخت و.... که دلایل فوق نمایانگر این است که شما بدور خود هیچ آدم سالم نداشته و به دانشمند و دانشور هم اعتماد نداشتید، چرا جنرال مستغنی از شما کناره گیری نمود ولی سردار غلام حیدر رسولی وزیر بی اهلیت دفاع شد؟ که تا رسیدن تانکها و فیر با آن به دفترش از هیچ چیزی خبر نبود و اردو را به جشن و سرور بی مورد تشویق مینمود .

مردم کشور و بخصوص شهر کابل در ده سال اخیر سلطنت قسماً انتخابات و رای دهی های آزاد را دیده بودند ولی انتخابات لویه جرگه شما ، جریان مجالس آن و سر انجام انتخاب اول رئیس جمهور را جز اقتضاح چیز دیگر گفته نمی توانند. شما بیاد دارید که دموکراسی دهه اخیر سلطنت با همه کم کاست هایش نقش روشنی در جامعه داشت موجودیت جراید آزاد، نشر و توریید کتب در بیداری مردم نقش نهایت مهمی ایفا نمود. احزاب سیاسی ( جدا از افراط و تفریط شان) جوانان را بیدار و بیدار تر ساخت، بیاد دارم که در مجموع سطح معارف و پوهنتونها هفته صدها جلد کتب بین محصلین و متعلمین دست بدست و مطالعه میشد که در لیسه و صنف ما هم جز آن بود، مسابقه های کتب خوانی برگزار و بعضی جراید ملی در دومین روز نشراتی شان از بازار تمام میشد یعنی تعداد مشتری بیشتر از سطح نشراتی جریده میبود. ولی شما چه کردید؟؟ بعد پنج سال در جریده دولتی تان (جمهوریت) اگر اعلانات فوتی نمی بود اصلاً خریدار نداشت و مطلبی برای خواندن در آن نبود.

کودتا گران حزب بی رقیب دولتی هم ساختند، حزب (انقلاب ملی) فوراً از جانب چاپلوس ها و شیفته گان قدرت و امتیاز پرشد که نمی توانست چنگی بدل مردم بزند. ولی آنقدر کودتا چیان توطعه گر کوتا فکر و کوتا نگر بودید که بیاد نداشتند که مردم پنج سال قبل از حزب سازی شان احزاب سیاسی، جر و بحث ها و متینگ ها و مباحثات و مشاجرات شان را دیده بودند ولی حزبی که رهبری آن به فرمان دولتی تعیین گردید و اصلاً مرامنامه و اساسنامه مشخص و منشور نداشت هرگز مورد توجه مردم واقع نشد.

گرچند خود غورزنگی ها در آنزمان ادعا داشتند که (خطاب ب مردم) مرامنامه ما است، ولی آنانی که کاپی مرامنامه دموکراتیک خلق را مطالعه نموده بودند که درین تازگیها توسط آقای ع. ق. فضلی تایپ کمپیوتری و درسایت [www.esalat.org](http://www.esalat.org) هم مجدداً نشر شده است با شیوه ادبیات خطاب ب مردم که آنهم توسط دکتور صاحب عبدالله کاظم در 23 می 2015 در سایت نهایت مردمی افغان جرمن هم تجدید چاپ شده مقایسه نماید ادعا های اضافی را نمی میکند.

دست زدن به کودتا که یک تلاش خشونت آمیز اکثراً نظامی است به معنی حرکت غیرقانونی و خلاف ارزشهای مردم سالاری میباشد که بوسیله گروهی از اشخاصی که پایه مردمی ندارند و عقده های کیش شخصیت آنها را می آزارد، وادار به گرفتن قدرت از طریق غیرقانونی میسازد، صورت می گیرد. بیشترین کودتا ها در کشورهای روبه انکشاف و به ویژه در کشورهای اسلامی به حمایت و دست درازی کشورهای بیرونی انجام یافته که اکثراً به کامیابی توام بوده مگر بعضاً به ناکامی نیز انجامیده ولی ادعای کودتا توسط غلام نبی خان چرخ، عبدالملک خان عبدالرحیم زی، میوندوال و خان محمد خان ادعا مطلقاً پوچ، دروغ و جعل خانواده نادر خان و همدستان شان است.

اما در مورد اعترافات، چند لحظه ای عطف توجه خواننده عزیز را به اعترافات دیگری هم متوجه میسازم: غبار مینویسد" نائب میرسلطان خان که تمام شهرهای افغانستان را زیر خوف و تهدید نگه میداشت و کوتوال او در قندهار زنان سید دوست محمد شاه متهم را روز روشن از خانه شان کشیده و در اداره کوتوالی احضار و زیر شکنجه قرار داده بود میرزا عبدالحکیم خان امین نظام طرف رقابت میرزا محمد حسین خان کوتوال و میرزا عبدالروف خان نائب کوتوال متهم به سوختاندن تیرج (مسوده باطلهء سنجش مصارف) که بعد از تصحیح به شکل ثابت در کتاب قید میشد و هیچ ارزش رسمی نداشت، گردید... امین نظام در وقت استنطاق از ترس اقسام شکنجه ها به مستنطقین گفت: من توان و تحمل شکنجه های شما را ندارم هر چیزی که شما و کوتوال امر کنید به آن اعتراف می نمایم. میرزا حسین خان پیام داد که راه آسان همان است که بنویسی که تیرج را خودت سوختانده یی امین نظام

د پانوی شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

همچنان بنوشت. روز دیگر به دهن توپ بستندش و دارایی اش هم مصادره گردید این تنها مستوفی المالک نبود که ظلم میکرد، در حقیقت همه دستگاه حکومتی آنوقت که چنان قساوتها را حلال بحساب می گرفتند همه بازتاب سیاست های ظالمانه امیر عبدالرحمن خان بود.» 6

اعترافاتی را از آدرس حماسه ساز بزرگ و نو جوان قهرمان، شهید عبدالخالق را هم خانواده نادری در جریده دولتی نشر کردند که فلان دختر از خانواده شهید پرور و مظلوم چرخي گویا قتل نادر را در بدل دوستی با او وعده داده بود؟؟؟ این هم از اسناد و اعترافاتی است که بر افتخارات این خانواده میآزاید.

از اعترافات در اداره طره باز خان و عبدالغنی خان گردیزی ، سید کمال خان بها و یا محمد رسول خان عسکری به دلیل تطول کلام که می گذریم، ولی نظری میآندازیم به نوشته های جنرال محمد نبی عظیمی عضو فعال کودتا 26 سرطان که داود خان « نسبت به دیگران به وی نزدیک تر بود (ص97) مینویسد که : " شبی داود خان من و آصف علم رادر منزل خود احضار کرد و بر خلاف هدایت قبلی شان که امر نموده بودند دوسیه سردار ولی طوری ترتیب شود که محکمه حکم اعدام را برایش صادر نماید هدایت دادند که چون دوسیه مذکور به اثر لت و کوب و شکنجه پولیس های پرچمی ترتیب گردیده و اعترافات گرفته شده و دگر جنرال فارق خان رئیس محکمه نظامی این جریان را تائید میکند بناً دوسیه حفظ و نامبرده را برائت بدهید" 7 سردار مرحوم روی عواطف و فشار خانوادگی در باره پسر عم شان میدانند و اعتراف هم میکند که دوسیه به اثر لت و کوب و شکنجه ترتیب شده ولی در دیگر موارد اصلاً نه شنیده بود و نه کسی برایش گفته بود که دوسیه ها بر اثر شکنجه ترتیب شده است. توجه نمایند به این شواهد دیگر که در یکی از اسناد سری سی آی ای میخوانیم.

« حکومت افغانستان به تاریخ دوم اکتوبر [1973] اعلام کرد که محمد هاشم میوندوال صدراعظم پیشین، بامداد امروز در سلولش به زندگی خود پایان داد.

محمد هاشم میوندوال خودکشی نکرده است. وی در جریان بازجویی در وزارت داخله، چندین روز شکنجه و تا سرحد مرگ لت و کوب شده بود. آخرین مشقت و لگد مرگبار بر میوندوال از سوی انجنیر غوثالدین فایق وزیر فواید عامه حکومت افغانستان حواله گردیده بود.

گواهی که پیکر بیجان میوندوال را دیده است، گزارش میدهد: ناخنهای هشت انگشتش در جریان تحقیقات کشیده شده بودند و نشانه شکنجه برقی در جسدش ثابت است.» 8

در اخیر سطور پر محتوا و نهایت دلپسند استاد سترگ احمد علی کهزاد را تکرار میکنم که فرموده بودند: " در دنیا عدالت پسند، عدالت همین است که یک طرف همیشه بمیرد و بسوزد ولو اگر از حیات خود دفاع میکند(مانند تمامی ملت افغان - لمر) و طرف دیگر همیشه استفاده ببرد ولو متعرض و متهاجم و متجانس باشد و بلاخره هم اگر نقش تسلطی خود را از تجالا ادامه داده نتواند میراث خواری برای خود پیدا کند..." 9

\*\*\*\*\*

#### منابع :

- 1) ستاد عبدالهادی داوی با Shaim Rahi و 4 نفر دیگر. فیس بوک 2015/12/18.
- 2) فیس بوک ، کابل شهر رویا های ویران - زندان دهمزنگ کابل - برگرفته از سایت کابل ناتھ - مورخ 2016/01/08.
- 3) یما ناصر یکمنش - خرنامه - چاپ اول 1377 ص 74 .
- 4) عبدالقدوس غوربندی - نگاهی به تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان - دخو جرمنی مارچ سال 2000، ص 10.
- 5) جنرال محمد نبی عظیمی - اردو و سیاست - سبا کتابخانه پشاور 1376ش (ص 102).
- 6) غلام محمد غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول غبار صفحات 653 و 707.
- 7) جنرال نبی عظیمی . ص 116.
- 8) سند راپور سی آی ای در مورد کودتا و قتل میوندوال ترجمه احمد فواد ارسلا سایت افغان جرمن 2015/01/11.
- 9) استاد احمد علی کهزاد - امیر امان الله خان و مسائل سرحدی - مقاله در کتاب (مبارزه خونین مردم افغانستان در راه آزادی) صفحه 159 کتاب فروشی فضل پشاور سال 1378.

د پانو شمیره: له 7 تر8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

---

د پانې شمېره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ